

تأثیر چپ گرایی نوین در آمریکای لاتین بر مناسبات سیاسی امنیتی این کشورها با ایالات متحده آمریکا

دکترملک تاج خسروی*

احمد سندگل**

چکیده

تحولات سیاسی رخ داده در دهه اخیر در آمریکای لاتین، خصوصاً با روی کار آمدن رهبرانی نظیر هوگو چاوز در ونزوئلا، لولا داسیلوا در برزیل، اوومورالس در بولیوی، رافائل کورره آ در اکوادور و ظهور سایر رهبران چپگرایی این منطقه، به همراه رویکرد مستقلانه ای که این کشورها در قبال سیاستهای ایالات متحده اتخاذ کرده اند و در صدد به چالش کشیدن سیطره سیاسی امنیتی آمریکا در منطقه آمریکای لاتین، برآمده اند، انگیزه ای شدت تا این مسئله، تحت عنوان "تأثیر چپگرایی نوین در آمریکای لاتین بر مناسبات سیاسی امنیتی این کشورها با ایالات متحده آمریکا"، در این مقاله مورد بررسی قرار گیرد. بدین جهت، ضمن تشریح سیاستها و طرحهایی نظیر دکترین مونروئه، عملیات کندور، طرح آلکا که آمریکا در راستای سیاستهای نئولیبرالیستی خود در این منطقه به اجرا گذاشته

* استادیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، گروه علوم سیاسی، تهران، ایران

** دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

بود، به مطالعه چرایی و چگونگی ظهور دولتهای چپ‌گرای مخالف ایالات متحده آمریکا در این منطقه پرداخته و تاثیراتی را که این رویکرد متفاوت از گذشته، بر روابط سیاسی امنیتی این کشورها با ایالات متحده آمریکا، گذاشته است، مورد مذاقه قرار می‌گیرد که در همین راستا، اتخاذ سیاست‌ها و رویکرد چپ‌های نو در این منطقه، از طرفی، عامل اصلی همگرایی منطقه‌ای و تشکیل اتحادیه‌هایی نظیر آلبا و اونسور قلمداد شده و از طرفی دیگر، باعث حضور رقبای سیاسی امنیتی آمریکا نظیر روسیه، چین، اتحادیه اروپا و جمهوری اسلامی ایران در منطقه آمریکای لاتین شده است. آنچه که کاهش نفوذ سیاسی امنیتی ایالات متحده آمریکا را در منطقه‌ای که این کشور، در گذشته‌ای نه چندان دور، حیات خلوت خود می‌نامید، به دنبال داشته است.

واژگان کلیدی: چپگرایی نوین، آمریکای لاتین، دکترین مونروئه، ایالات متحده آمریکا، آلبا، اونسور

مقدمه

خاستگاه اصطلاح چپ و راست (و همچنین اصطلاحهای همدریف آن مانند چپروی و راستروی، جناح چپ و جناح راست و یا دست راستی و دست چپی) انقلاب فرانسه است، که در مجمع ملی آن نمایندگان انقلابی تندرو در طرف چپ و محافظه کارها در طرف راست می نشستند این سنتها بعداً در پارلمانهای اروپایی ادامه یافت در آن روزگار این دو اصطلاح معنای روشن و جدا از هم داشت، یعنی چپ به معنای انقلابی بودن و هواداری از دگرگونی و دگرگونی بیشتر بود و راست به معنای مخالفت با هرگونه دگرگونی یا حدودی از بازگشت به گذشته یا بازگشت کلی بود به طور کلی، جریان چپ شامل همه ی گروههای بهبودخواه و انقلابخواه روزگار نو است. (آشوری، 1378: 122)

عموماً منظور از چپ نو در آمریکای لاتین، جنبشی سیاسی است که با اضمحلال شوروی و بی اعتبار شدن کمونیسم و سوسیالیسم، با رها کردن ایدئولوژی مارکسیست لنینیستی، با انتقاد از اهداف غیر انسانی مکتب سرمایه داری بر این باور هستند که می توان در قرن 21 با انسانی کردن سرمایه داری، آرمانهای انسانی سوسیالیسم را احیا کرد. سوسیالیسم جدید مبتنی بر تعهدات اخلاقی سوسیالیسم جهت برقراری عدالت اجتماعی است. (پورپشنگ، 1387: 28)

باید توجه داشت که نظامهای چپگرایی کنونی در آمریکای لاتین با جنبشهای چپ انقلابی متداول در دهه های 50 و 60 میلادی ماهیثاً تفاوت دارند. جنبش های انقلابی کلاسیک چپ عمدتاً راه حل های رهایی بخش را در آلترناتیوهای جنگهای چریکی و

از بین بردن نظام های سرمایه داری جستجو می کردند و حال آنکه جنبشهای چپ علی رغم آن که دیدگاهی انتقادی نسبت به نظام سرمایه داری دارند اما کمتر به تغییرات ساختاری در نظام ناعادلانه جهانی از طریق انقلاب می اندیشند که این موضوع ممکن است به نوعی ناشی از شکست و فروپاشی بلوک سابق سوسیالیسم در برابر بلوک سرمایه داری باشد «ایده انقلاب» که همواره مرکز ثقل دیدگاه چپ رادیکال در آمریکای لاتین از جمله کوبا و نیکاراگوئه بوده، در قالب برنامه های چپ نو، امروزه موضوعیت خود را از دست داده است. شرکت در انتخابات و به قدرت رساندن حکومت های چپگرا در آمریکای لاتین، در واقع به معنای پایان شیوه مبارزه مسلحانه در این منطقه و حق خواهی از طریق مسالمت آمیز است زیرا روش مبارزه مسلحانه در واقع شیوه ای بود با محدودیت ها و هزینه های مخصوص به خود که هیچ گاه نتوانست در آمریکای لاتین به غیر از کوبا و سپس نیکاراگوئه، دستاورد دیگری داشته باشد. طی دهه های گذشته، تاکتیک های مبارزه با این نوع حق خواهی از سوی قدرت سلطه طلب آمریکا در این منطقه به شیوه ای بود که این نوع مبارزه را محدود و هزینه آن را برای مردم نیز افزایش داد. به همین دلیل جنبش مبارزات مردمی مجبور شد راههای دیگری را برای حق خواهی برگزیند و راهی جز استفاده از حق انتخابات و دموکراسی که آمریکا را راه گریزی از آن نبود، انتخاب کرد و بدین ترتیب موجی از گرایش به چپ سرتاسر منطقه را فرا گرفت. آنچه مسلم است نظام های چپگرا در منطقه عموماً ارتباط ایدئولوژیکی با اندیشه ها و تفکرات مارکسیست لنینیستی ندارند و ناکارآمدی این تفکر برای اداره نظام های اقتصادی کنونی در نزد رهبران جنبشهای اجتماعی چپ در آمریکای لاتین محرز می باشد. با این حال سیاستمداران چپگرای کنونی حاکم بر آمریکای لاتین از نظریه وابستگی به عنوان نظریه ای محوری، جهت تبیین نظری ناکامی ایدئولوژی نئولیبرالیسم بهره برداری می نمایند.

آمریکای لاتین یکی از ثروتمندترین قاره های جهان است. این منطقه به

21.069.501 کیلومتر مربع مساحت و بیش از 569 میلیون نفر جمعیت، دارای تولید ناخالص داخلی به میزان 5 تریلیون و 263 میلیارد و 870 میلیون دلار (تا سال 2009) است و سرشار از منابع مختلف نفت و گاز و ظرفیت های بالای معدنی، صنعتی و کشاورزی می باشد. (مجله آمریکای لاتین، 1:1386)

برای مثال دو پنجم خاک این منطقه زیر پوشش درختان جنگلی قرار دارد که کاربرد صنعتی دارد، بیش از 20 درصد آهن جهان در برزیل و یک سوم مس جهان در شیلی قرار دارد علاوه بر این بازار مصرف این منطقه با توجه به میزان جمعیت، آمریکای لاتین را مورد توجه کشورهای صنعتی همچون چین قرار داده که نیاز به مواد اولیه و بازار مصرف دارند. (پرز، 2008:84)

تحولات و دگرگونی های سیاسی اساسی دهه اخیر در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، توجه قطبهای مهم اقتصادی و سیاسی جهان نظیر چین، اتحادیه اروپا و روسیه را به منطقه ای که زمانی حیات خلوت امریکا بود، به خود جلب کرده است هر چند قدرتهای جهانی از منظر خود و با اهداف مختلف به تعمیق و توسعه روابط خود با کشورهای آمریکای لاتین میپردازند اما این مطلب را نباید از نظر دور دانست که جاذبه های سرمایه گذاری، بازار این منطقه و منابع غنی انرژی از نفت و گاز و اورانیوم، وجه مشترک علاقمندی کشورهای قدرتمند، به این منطقه میباشد

در کنار جذابیت های اقتصادی منطقه آمریکای لاتین، این منطقه، در سالهای اخیر، به دلیل به قدرت رسیدن گروهها و احزاب مردمی و چپ مخالف با سیاست های سلطه جویانه امریکا نیز، مورد توجه رقبای امریکا در سراسر جهان قرار گرفته است. توجه به خاستگاههای اجتماعی گرایشهای سیاسی جدید در آمریکای لاتین، نقش مهمی در پی بردن به میزان اثرگذاری رویکردهای جدید این کشورها دارد. بدون تردید تقویت دیدگاههای چپ طی سالهای اخیر در کشورهای ونزوئلا، آرژانتین، برزیل، مکزیک و اخیراً در شیلی، بولیوی و اکوادور از خاستگاههای اصلی تحول طلبی در

عرصه مطالبات لاتینی‌ها از آمریکا بوده است؛ حرکتی که خود ریشه در به بن‌بست رسیدن سیاست‌های نئولیبرالیستی اقتصادی در آمریکای لاتین دارد.

در دهه‌های گذشته در شرایطی که تعقیب اقتصاد نئولیبرالیستی مبتنی بر سیاست بازار آزاد، تشویق بی‌حد و حصر سرمایه‌گذاری خارجی و تکیه کامل بر بخش خصوصی اقتصاد، راه حل تمامی مشکلات آمریکای لاتین معرفی می‌شدند، شکست این سیاست‌ها که نمودهای آن در افزایش سرسام‌آور بدهی‌های خارجی کشورهای لاتین، بحران‌های مالی پیاپی، افزایش شاخص عمومی فقر و... بود، رهبران سیاسی منطقه را در تنگنای مدیریتی شدیدی قرار داد. تجربه عملکرد نئولیبرالیسم اقتصادی در منطقه، این واقعیت را آشکار کرد که مدل بازار آزاد حتی در سطح تئوریک هم در همه کشورهای آمریکای لاتین قابل اجرا نیست. در واقع آن زمان بود که برای لاتینی‌ها معلوم شد که بازار آزاد و مدل اقتصاد زیربنایی آن نیازمند امکانات مالی گسترده‌ای بوده که عمدتاً می‌بایست از خارج وارد می‌شدند و سیاست «درهای باز» با توجه به زیرساخت‌های ضعیف، برای همه کشورهای آمریکای لاتین ایجاد فرصت برابر نمی‌کند. از سوی دیگر در مدل لیبرالیستی، ساختارهای اقتصاد بومی آمریکای لاتین نیازمند اصلاحات اساسی بودند که دولت‌های حاکم (به استثنای شیلی) فاقد سرعت عمل لازم به منظور فعال ساختن ساختارهای قانونی ملی برای این هدف بودند.

بدین ترتیب ناکارآمدی اجرای مدل نئولیبرالیستی اقتصاد در آمریکای لاتین عملاً راه را برای طرح اندیشه‌های نو در این منطقه باز نمود و در این میان، ظهور یا در واقع احیای ایده‌های چپ در قالب‌های نو، بارزترین تحولی بود که در سطح منطقه آمریکای لاتین از آن استقبال شد.

آمریکای لاتین، حرکت در مدار "دکترین مونروئه" تا قبل از پایان جنگ سرد

امریکا پس از استقلال خود در سال 1783 و صدور اعلامیه حقوق بشر تا سال‌های

میانه قرن نوزدهم از استعمار سایر ملل پرهیز داشته و از آزادی و استقلال ملت‌های جهان دفاع می‌کرد، به گونه‌ای که این کشور، به سبب و مدافع آزادی و استقلال تبدیل شده بود و متحدی سودمند برای ملل آزادیخواه به حساب می‌آمد اما این موضع آمریکا به تدریج دگرگون شد و با رشد صنعت و نیاز روزافزون به مواد خام، علایق استعماری در سیاست خارجی این کشور آشکار و با گذشت زمان رو به فزونی نهاد. بر این اساس اولین مناطقی که مورد توجه آمریکا قرار گرفت، آمریکای مرکزی و جنوبی و مناطق اقیانوس آرام بود. از آنجا که این مناطق به طور عمده زیر سیطره استعمارگران قدیمی، مانند اسپانیا و پرتغال قرار داشت، درگیری آمریکا با این کشورهای اروپایی هم‌ناگزیری نمود. اولین حرکت آمریکا در جهت استیلا بر آمریکای لاتین انتشار "دکترین مونروئه" در سال 1823 بود. این دکترین در واقع بخشی از بیانیه سیاسی جمیز مونروئه، رئیس‌جمهور ایالات متحده بود که در سال 1823 به کنگره ارائه شد و بیانگر نکات ذیل بود:

1- آمریکا تا زمانی که به رشد و قدرت واقعی برسد، نباید به عنوان یک عنصر فعال در سیاست جهان و به عنوان بازیگر اصلی وارد عرصه شود بلکه باید در نیمکره غربی، به رشد لازم اقتصادی، دست یابد.

2- آمریکای جنوبی و منطقه کارائیب برای ایالات متحده آمریکا حوزه‌ای با اولویت بسیار بالا و امنیتی محسوب می‌گردد که سرنوشت آن با سرنوشت آمریکا گره خورده است و آمریکا باید برای رشد و توسعه خود در آنجا حضور سرنوشت‌ساز و مقتدرانه‌ای داشته باشد.

دکترین مونروئه حاکی از مخالفت دولت آمریکا با مداخله خارجی در نیمکره غربی بود و در عین حال از قصد متقابل آمریکا مبنی بر عدم مداخله در امور داخلی اروپا نیز حکایت می‌کرد. زیرا مونروئه در زمان طرح دکترین خود اعلام داشت که اروپا مهد فساد و استعمار است و مآجازه نمی‌دهیم این گونه مناسبات را به قاره آمریکا هم گسترش دهند. آمریکا از آن آمریکایی‌ها و اروپا از آن اروپاییان.

دکترین مونروئه خطوط راهنمای سیاست ایالات متحده در نیمکره غربی را برای مدت بیش از یک و نیم قرن ترسیم کرد. (پلینو، 1375:493) از آن زمان، به تدریج امریکای لاتین به حیات خلوت امریکا تبدیل شد. کشورهای اروپایی (استعمار اسپانیا و پرتغال)، یکی پس از دیگری از این قاره بیرون رانده شدند و امریکا با همراهی انگلستان جای آنها را گرفت.

سیاست‌های منطقه‌ای ایالات متحده عامل محرک لاتینی‌ها در گرایش به چپگرایی

ایالات متحده به عنوان یک امپراتوری از نخستین روزهای تاسیس، هدف کنترل نیمکره غربی را دنبال می‌کرد. با جایگزین شدن آمریکا به جای انگلستان و دیگر قدرتهای امپریالیستی کوچک در جنگ جهانی دوم، جاه طلبی‌های این کشور گسترش یافت و طراحان رده بالا به این نتیجه رسیدند که آمریکا باید به عنوان قدرت بلامنزاع در نظام جهانی بویژه در نیمکره غربی باقی بماند.

در طول مدت گسترش امپراتوری امریکا، امریکای لاتین اهمیت و اولویت خود را در برنامه ریزی جهانی حفظ کرده است. در زمان سرنگونی حکومت آلنده در شیلی در سال 1972 شورای امنیت ملی دولت نیکسون اظهار داشت که اگر امریکا نتواند امریکای لاتین را کنترل کند، چطور انتظار دارد که به نظم موفقیت آمیزی در جای دیگری از جهان برسد؟

در همین راستا، امریکا، سیاستهای مختلفی را در اکثر کشورهای امریکای لاتین در دو دهه گذشته به اجرا گذاشته است که می‌توان به افزایش نظامی‌گری، کمک به افزایش جنگها و آشوبهای داخلی، افزایش قاچاق مواد مخدر، توسعه سیاستهای نئولیبرالیستی و... اشاره نمود. ایالات متحده آمریکا، در دوران قبل از جنگ سرد، بر اساس سیاستهای کلان برنامه ریزی شده خود و بر اساس آموزه‌های رئیس‌جمهور خود در

1823، جیمز مونروئه، حرکت در جهت استیلا و سلطه بر آمریکای لاتین را در دستور کار قرار داد (<http://en.wikipedia.org>) این استراتژی آمریکا در قالب طرحها و برنامه های بسیاری رخ می نمود که جنبه های مختلف سیاسی، امنیتی، نظامی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جوامع لاتین را تحت تاثیر خود قرار می داد. آمریکا، تا قبل از پایان جنگ سرد و به علت فضای رقابتی فیما بین دو بلوک شرق و غرب و با هدف کنترل بیش از پیش بر مناطق تحت سلطه خود در آمریکای لاتین بویژه در جهت ممانعت از قرار گرفتن کشورهای منطقه در حوزه نفوذ شوروی سابق، اقدامات مخوف امنیتی و اطلاعاتی را در اکثر کشورهای منطقه به اجرا گذاشت و این برنامه ها، با همکاری و هماهنگی دولتهای نظامی سرکوبگر در کشورهای آمریکای لاتین تحقق یافت و در پی آن، هرگونه اقدام مشکوکی در سرتاسر قاره آمریکا، به شدت کنترل و مخالفین به هرنحو ممکن ترور، زندانی و یا ربوده می شدند. با فروپاشی شوروی و با پایان جنگ سرد، تلاش آمریکا برای نفوذ گسترده تر و استمرار تفوق هژمونیک خود در پیکره آمریکای لاتین، دولتمردان آمریکایی را به تلاش در جهت وابسته نمودن بیش از پیش اقتصاد کشورهای فقیر آمریکای لاتین را به آمریکا، رهنمون ساخت که در قالب طرحهای مختلفی از جمله آلکا^(۱)، نمود پیدا کرد. همه این اقدامات، خشم و کینه مردم لاتین را نسبت به آمریکا عمیق تر و نفرت آنها را نسبت به هر آنچه که کوچکترین ارتباطی با ایالات متحده آمریکا داشته باشد را مضاعف نمود، نفرت و انزجاری که دارای ریشه های تاریخی و حاصل زخم ها و آسیب های جدی مادی و معنوی ایجاد شده توسط آمریکا می باشد. سیاستهای توسعه طلبانه و برتری جویانه آمریکا که همواره با تحقیر ملل لاتین در همه عرصه ها، همراه بوده است، با حرکتها و جنبشهای دهه اخیر در آمریکای جنوبی در جهت همگرایی واتحاد با یکدیگر به عنوان شرط لازم

برای دستیابی به استقلال، ایجاد روابط متنوع تر بین المللی و رهایی از سلطه ایالات متحده بر منابع و ثروتهای بیکران خود، مواجه گردیده است. (Mercado, 1967: 61)

احساسات ضد آمریکایی هم اکنون بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین را فراگرفته است. مردم این منطقه چه ثروتمند و چه فقیر در برابر سیاستهای یکجانبه گرایانه دولت های ایالات متحده به شدت موضعگیری می کنند هرچند این واکنش ها در دوران رییس جمهورهای مختلف آمریکا با شدت و ضعفهایی روبرو بوده است. نظرسنجی های سراسری که در سال 2005 در این منطقه انجام شده نشان می دهد که 86 درصد از مردم آمریکای لاتین، سیاستهای جهانی آمریکا را قبول ندارند. (www.aizona.com)

طرح آکا (موافقتنامه تجارت آزاد آمریکا)

موافقت نامه آکا، در شهر میامی در دسامبر 1994، شکل گرفت. نسخه اصلی این موافقتنامه، ناظر بر کاهش تدریجی موانع گمرکی و سرمایه گذاری در 34 کشور منطقه قاره آمریکا (به استثنای کوبا) و کشورهای مستقل بود. بیل کلینتون رئیس جمهور وقت آمریکا در 9 دسامبر 1994 میزبان اولین اجلاس سران کشورهای قاره آمریکا در شهر میامی ایالات فلوریدا بود که از 33 رئیس جمهور به جز کوبا برای ایجاد و دستیابی یک برنامه کاری مشترک برای آینده کشورهای آمریکایی، دعوت به عمل آورد که از این طریق بتواند موافقت رؤسای جمهور کشورهای قاره آمریکا را برای انعقاد قرارداد تجارت آزاد در این قاره، کسب نماید. (Martinez, 2008: 149) آکا، در واقع تبلور اهداف توسعه طلبانه دولت ایالات متحده آمریکا در بسط و گسترش موافقت نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی (۱) به سمت جنوب است به ترتیبی که شامل همه

کشورهای قاره آمریکا باشد. آنچه مسلم است، می‌توان طرح آکا را از جمله مهمترین مصادیق زیاده‌خواهی و تحکیم سلطه هژمونیک آمریکا در آمریکای لاتین دانست که این امر، موجب مخالفت بارز و صف‌کشی یکپارچه لاتینی‌ها در برابر ایالات متحده آمریکا، در دهه اخیر، بوده است.

تأثیر چپ‌گرایی نوین بر مناسبات سیاسی امنیتی لاتینی‌ها با ایالات متحده آمریکا:

ظهور رهبران با‌گرایش‌های چپ، یکی پس از دیگری و تقویت و گسترش فضای سیاسی ضد آمریکایی بویژه علیه رویکردها و سیاستهای اقتصادی نئولیبرال آمریکا را، می‌توان از مهمترین ویژگیهای دهه اخیر میلادی در منطقه آمریکای لاتین برشمرد. از زمان به قدرت رسیدن هوگو چاوز در سال 1998 تا سال 2006، به شکل پیوسته دولت‌های چپ‌گرا و ملی، قدرت را در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین در دست گرفته‌اند. 27 اکتبر 2002 لولاداسیلوا، رهبر حزب کارگران برزیل که خود قبلاً یک کارگر بود، به ریاست جمهوری این کشور انتخاب شد. این پیروزی در انتخابات بعدی ریاست جمهوری برزیل در اکتبر 2006 نیز مجدداً تکرار گردید. لولا، در مبارزات انتخاباتی خود بزرگترین هدف خود را تغییر روند جهانی شدن خواند، چیزی که در حال حاضر ایالات متحده مدعی اصلی آن به شمار می‌آید. وی تا پایان دوره ریاست جمهوری اش در سال 2010 بارها افکار و ایده‌های ضد آمریکایی اش را به بیان و زبان آورده و از رودررویی با آمریکا ابایی نداشت.

چنان‌که مشاهده می‌شود حاصل این انتخابات، تقویت موضع احزاب چپ‌گرا یا احزاب با‌گرایش سوسیالیستی در آمریکای لاتین و دور شدن تدریجی آنها از ایالات متحده و سیاست‌های آن می‌باشد بخش اول: چپ‌گرایی و کاهش نفوذ سیاسی امنیتی ایالات متحده آمریکا در آمریکای لاتین روابط ناعادلانه‌ای که از دیرباز بر اساس نظم سلطه و سیطره هژمونیک ایالات متحده آمریکا، سایه سنگین خود را بر مناسبات

سیاسی، اقتصادی؛ امنیتی، و اجتماعی کشورهای منطقه آمریکای لاتین، افکنده بود، در کنار سایر عوامل، موجبات پدیدار گشتن کشورهای مستقل و مخالف سیاستهای یکجانبه گرایانه آمریکا را فراهم نمود. به گونه ای که آمریکای لاتین، این منطقه استراتژیک که روزگاری حیاط خلوت آمریکا محسوب می شد، اینک در دهه اخیر، به حیاط قدرت نمایی کشورهای ضد سلطه به خصوص ضد سلطه آمریکا بدل شده است. کشورهای مستقل که در قالب کشورهای موسوم به "کشورهای چپگرا"، به تدریج و بر اساس آرای مردمی رخ می نمودند، در صدد ایجاد سازوکارهایی برآمدند که ضمن داشتن استقلال عمل در فعالیتها و مواضع در راستای اهداف ملی کشورهای خود، به دور از هرگونه وابستگی سیاسی به آمریکا، بتوانند از نفوذ و هژمونی ابرقدرت شمالی خود در کشورهای خود و بالطبع در آمریکای لاتین بکاهند امروزه شرایط سیاسی در آمریکای لاتین به گونه ای متغیر است که تذکر و اخراج سفیر و دیپلمات ها و حمله به استراتژی های ایالات متحده به امری روزمره تبدیل شده است

چه کسی چند سال پیش تصور میکرد که سیاست خارجی ونزوئلا و نیکاراگوئه یا بولیوی تا آن حد درگیر تعامل غیر منطقه ای و جهانی شود که علیه اقدامات اسرائیل و در حمایت از حماس موضع گیری و روابط با اسرائیل را معلق کند؟ از دیگر اقدامات شاخصی که در راستای مخالفت با آمریکا، بر نفوذ سیاسی و امنیتی ایالات متحده آمریکا در آمریکای لاتین، تاثیر منفی گذاشته است، به شرح ذیل می باشد:

1- چپگرایی و تشکیل یک سازمان مستقل در آمریکای لاتین بدون حضور آمریکا

هدف از تشکیل این سازمان منطقه ای جدید در حقیقت تلاشی برای بی اعتبار کردن «سازمان کشورهای آمریکایی» موسوم به او.آ.اس^(۱) است که در سال 1948 تشکیل شده و تمامی کشورهای قاره آمریکا به جز کوبا در آن عضویت دارند. (فائز،

1. OAS: Organization of American Stat

1:1388) سلطه واشنگتن بر او.آ.اس و ناکارآمدی این سازمان در قبال بحران‌های منطقه‌ای از قبیل کودتای هندوراس و زلزله هائیتی، کشورهای آمریکای لاتین را بر آن داشت تا به فکر یک سازمان کارآمدتر و مستقل باشند و طبیعی است که «استقلال» برای مردم آمریکای لاتین، معنایی جز بیرون ماندن آمریکا و کانادا از حلقه خودیها ندارد.

2- چپگرایی و خرید تسلیحات نظامی از سایر قدرتها بجز ایالات متحده

آموزش و تربیت نظامیان و افسران ارشد کشورهای آمریکای لاتین، از جمله مهمترین سیاستهای آمریکا برای تاثیرگذاری بیشتر و وابسته نمودن لاتینی‌ها از حیث نظامی به این کشور است. به نظر می‌رسد دریافت امتیازات اقتصادی و سیاسی از ایالات متحده آمریکا، توسط دولتمردان و سردمداران کشورهای آمریکای لاتین، مهمترین عامل پذیرش این اقدامات سیاستهای آمریکایی در کشورهای لاتین است.

اجرای چنین سیاستهایی از ناحیه ایالات متحده آمریکا در آمریکای لاتین در کنار سایر عوامل از جمله وجود دولتهای وابسته و سرسپرده آمریکا در مسند قدرت در آمریکای لاتین، همه و همه موجبات وابستگی شدید نظامی و تسلیحاتی این کشورها به آمریکا را باعث گردید، بطوریکه باید اذعان کرد که وابستگی‌های نظامی و تسلیحاتی کشورهای آمریکای لاتین به ایالات متحده آمریکا از جمله نقاط ضعفهای اکثر کشورهای آمریکای لاتین بوده است اما با به قدرت رسیدن کشورهای مستقل، این کشورها بر آن شدند تا از این وابستگی‌های وابسته‌یابی‌ها بمانند فلذا در زمره اولین اقدامات خود، مبادرت به خرید تسلیحات نظامی از سایر قدرتها بجز ایالات متحده آمریکا و کاهش وابستگی نظامی و تسلیحاتی به ابر قدرت شمالی خود نمودند، اقدامی که بهانه حضور پررنگتر و جدی‌تر روسیه، چین و دیگر کشورها را در آمریکای لاتین که در گذشته‌ای نه چندان دور حیات خلوت ایالات متحده و تحت نفوذ و سیطره مطلق

آمریکا بوده است را، فراهم کرده است. به هر ترتیب، ونزوئلا، چاوز، برزیل، لولا داسیلوا، اکوادور، رافائل کورره آ و بولیوی مورالس، مهمترین خریداران تسلیحات نظامی روسیه و چین در منطقه آمریکای لاتین به شمار می‌روند. (www.aviacionargentina.net) به طور مثال در سال 2010 پوتین اظهار داشت که سیزده شرکت مهم اسلحه سازی روسیه نیازهای نظامی مختلف ونزوئلا را تأمین خواهند کرد و قرارداد فروش پنجاه فروند هواپیمای نظامی به این کشور را امضاء کرد. (www.eluniversal.com)

3- چپ‌گرایی و تلاش برای جایگزینی دلار در مناسبات تجاری و اتحاد پولی آمریکای لاتین در برابر آمریکا:

در ادامه تلاش‌ها برای اتحاد منطقه ای و کاهش وابستگی ارزی و اقتصادی به آمریکا، 9 کشور از مجموعه کشورهای آمریکای لاتین قصد دارند در معاملات منطقه‌ای خود از ارز مشترک استفاده کنند. این نوع ارز به عنوان جایگزینی برای دلار آمریکا در عملیات تجاری و معاملات بین کشورهای چون، ونزوئلا، کوبا، نیکاراگوئه، هندوراس، اکوادور و بولیوی مورد استفاده قرار خواهد گرفت. (www.momento24.com)

این اظهارات در مقدمه آغاز نشست اتحاد بولیواری برای ملت‌های آمریکای لاتین (آلبا)^(۱) که در هاوانا کار خود را آغاز کرد، مطرح شد. استفاده از ارز واحد در معاملات منطقه‌ای بین کشورهای عضو آلبا جزء برنامه‌های مهم این اتحاد اقتصادی محسوب می‌شود که موجب رشد اقتصادی منطقه خواهد شد. در همین حال رئیس جمهور کوبا و میزبان نشست سران اتحادیه آلبا، بر اهمیت این نهاد در رویارویی با امپریالیسم آمریکا تأکید کرد.

4- چپگرایی و حضور رقبای سیاسی ایالات متحده در آمریکای لاتین با تأکید بر ایران:

1. Alianza Bolivariana para los pueblos de Nuestra America

با ظهور دولتهای چپ‌گرا در این منطقه و اتخاذ سیاستهای ضد امریکایی و ضد نئولیبرالی به ویژه ظهور چاوز در ونزوئلا، ایران مبادرت به برقراری و تحکیم مناسبات سیاسی و اقتصادی خود با این کشورها نمود که با سفر سیدمحمد خاتمی رئیس‌جمهور وقت به ونزوئلا آغاز و با حضور شرکتهای خصوصی متعدد ایرانی در بخشهای مختلف سدسازی، کارخانه تولید خودرو، کارخانه تولید سیمان، احداث پروژه‌های متعدد مسکن‌سازی، صدور خدمات فنی مهندسی و... ادامه یافت. تقویت مناسبات اقتصادی با سایر کشورهای چپ‌گرای آمریکای لاتین نظیر اروگوئه، اکوادور، بولیوی، نیکاراگوئه و بویژه برزیل که در زمره اقتصادهای نوظهور^(۱) بشمار می‌رود، قابل توجه است. (ضیائی، 1385: 15)

در فصل نوین‌گسترش روابط ایران با کشورهای منطقه آمریکای لاتین، گسترش همکاری‌ها و قراردادهای دوجانبه میان ایران با کشورهای نظیر ونزوئلا، نیکاراگوئه، اکوادور، برزیل، کوبا، بولیوی و... مدنظر سیاست قرار گرفت. در این راستای طی سال‌های اخیر، سفرهای بی‌شماری میان سران کشورهای فوق صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به سفرهای هوگو چاوز، دانیل اورتگا، مورالس و... به تهران اشاره کرد، ضمن آنکه رئیس‌جمهور ایران و اکثر وزرای دولت نیز بارها به کشورهای منطقه آمریکای لاتین سفر کرده‌اند در مجموع تمایل کشورهای منطقه به ایجاد ساختارهای جدید منطقه‌ای در دو بعد اقتصادی و سیاسی، حرکت به سمت تشکیل یک ساختار جدید اجتماعی و استمرار حمایت از سیستم چندقطبی جدید در نظام بین‌الملل، فرصت‌های متعددی را در اختیار جمهوری اسلامی ایران قرار داده تا در حیات خلوت آمریکا به گسترش نفوذ خود بپردازد.

مبارزه با آمریکا که به شعار اصلی بسیاری از رهبران نوظهور آمریکای لاتین تبدیل

شده، فرصتی است که هیچ کشوری به اندازه جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند از آن بهره‌مند شود. تلاش کشورهای منطقه برای خارج شدن از سلطه آمریکا، بیشتر از هر چیز آنها را نیازمند متحدانی ساخته که در این زمینه یعنی ضدیت با آمریکا با آنها همگام هستند. علاوه بر این استعداد امریکای لاتین در دگرگون ساختن نظام بین‌المللی و ایجاد جهانی چند قطبی و تحدید هژمونی آمریکا کاملاً با اهداف ایران در این زمینه تطابق دارد و به هر دو طرف اجازه می‌دهد تا با همگرایی در این زمینه با قدرت بیشتری پیاده‌سازی اهداف فوق‌رادنبال نمایند.

گسترش روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه آمریکای لاتین بیش از همه نگرانی‌های ایالات متحده آمریکا را برانگیخته است، زیرا ایران عملاً با گسترش روابط با کشورهای منطقه آمریکای لاتین، در حیات خلوت ایالات متحده حضور یافته است. این امر برای آمریکا که همواره سعی کرده در کشورهای همسایه و مناطق مجاور ایران حضور داشته باشد، بسیار گران تمام شده است. در واقع ارتقای روابط ایران با کشورهای آمریکای لاتین، در شرایطی صورت گرفته که همواره ایالات متحده آمریکا از آن بیمناک بوده است و به روش‌های گوناگون سعی کرده از گسترش روابط ایران با کشورهای نظیر نیکاراگوئه، ونزوئلا، کوبا، بولیوی، اکوادور، برزیل و... ممانعت به عمل آورد.

بر این اساس آمریکایی‌ها معتقدند که گسترش روابط ایران با کشورهای آمریکای لاتین، علاوه بر آنکه موجب حضور مستقیم ایران در حیات خلوت آمریکایی‌ها می‌شود، می‌تواند بلوکی از کشورهای معارض با آمریکا و نظم جهانی آمریکایی را نیز سامان دهد، به خصوص که آمریکایی‌ها به خوبی به این نکته واقف هستند که نزدیکی، همسازی و همگرایی میان دولت‌ها و قدرت‌هایی که هر یک به دلیلی در برابر هژمونیسم سیاسی آمریکا ایستاده‌اند، در درازمدت برای واشنگتن چالش‌ساز خواهد بود. (zamannews.ir)

5- چپگرایی مهمترین عامل همگرایی سیاسی، امنیتی و اقتصادی در منطقه:

قدرت یافتن دولت‌های مستقل در آمریکای لاتین در سال‌های اخیر بیش از هر چیز باعث حرکت به سوی استقلال در تصمیم‌گیری‌ها و همگرایی منطقه‌ای در دو بعد اقتصادی و سیاسی به عنوان یک رویکرد جایگزین در مقابل وابستگی به آمریکا شده است. از مهمترین نتایج این همگرایی عدم قبول پیمان منطقه آزاد تجاری آمریکا^(۱) از سوی کشورهای بزرگ و مهم منطقه و طرح جایگزین‌های منطقه‌ای نظیر طرح آلبا می‌باشد. (ronaldo, 1999:67) پیمان منطقه آزاد تجاری آمریکا، از آخرین برنامه‌های آزاد سازی تجاری است که ایالات متحده به دنبال اجرای آن و افزایش نفوذ اقتصادی خود در آمریکای لاتین است. کشورهای منطقه در عوض تلاش کرده‌اند تا با ایجاد سازمان‌های منطقه‌ای قوی اقتصادی و سیاسی، نظیر بلوک تجاری آمریکای لاتین معروف به مرکوسور، که کشورهای برزیل، آرژانتین، اروگوئه و پاراگوئه را در بر می‌گیرد، به عدم وابستگی اقتصادی خود به ایالات متحده سرعت بخشند. مرکوسور یا بازار کشورهای جنوب در سال 1991 میان کشورهای مذکور و با هدف آزادسازی تدریجی تجارت در این منطقه، رسماً ایجاد گردید. این اتحادیه اکنون با پوشش دهی نیازهای جمعیتی بالغ بر 200 میلیون نفر سومین بلوک تجاری مهم دنیا به شمار می‌رود. اعضای مرکوسور را باید در حقیقت پیشگامان همگرایی منطقه‌ای دانست که در سال‌های گذشته موفقیت‌هایی را به دست آورده‌اند. از دیگر نمونه‌های همگرایی منطقه‌ای، طرح چاوز معروف به اتحاد بولیواری برای آمریکای لاتین معروف به آلبا است. (کولینگر، 83:1387) چاوز معتقد است به جای اجرای طرح‌های آمریکایی، باید راه حل‌هایی را که منافع کشورهای کوچک و در حال توسعه آمریکای لاتین را مد نظر دارند، پیدا و اجرا کرد.

اتحادیه آلبا، برآیند نهادهای چپگرایی در آمریکای لاتین:

آلبا یا جایگزین بولیواری برای آمریکای لاتین، اتحادیه ای است بر پایه انگاره های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ضد نئولیبرالیستی که با هدف به چالش کشیدن سلطه اقتصادی امریکا در منطقه امریکای لاتین و کارائیب و نیز مخالفت با الگوی بازار آزاد، در سال 2004 و با ابتکار روسای جمهور ونزوئلا و کوبا ایجاد گردید. و نیز فرایندی برای تعیین سازوکار همگرایی و جهت دهی به همکاریهای منطقه ای در امریکای لاتین و کارائیب می باشد. (ضیائی، 1387:90)

اندیشه های سیاسی و تفکرات سیمون بولیوار از اندیشمندان و مبارزان استقلال ونزوئلا ریشه و منشاء این پیمان منطقه ای می باشد. وی اتحاد و یگانگی کشورهای آمریکای لاتین را تنها راه برون رفت این منطقه از عقب ماندگیها می دانست.

اتحادیه آلبا در 14 دسامبر سال 2004 از سوی روسای جمهوری ونزوئلا و کوبا (هوگو چاوز و فیدل کاسترو) در هاوانا، با هدف مقابله با طرح آمریکایی و نئولیبرال ایجاد منطقه تجارت آزاد در این قاره به نام آلکا، ایجاد شد. این طرح، تقویت همگرایی منطقه ای و توسعه تجاری و اقتصادی کشورهای امریکای لاتین با کمک و حمایت متقابل را در دستور کار خود قرار داده است و طرحهایی در راستای همگرایی از جمله بانک آلبا، صندوق غذایی آلبا، شرکت نفت آلبا و برنامه های آموزشی و بهداشتی را در برمی گیرد. از دیگر اهداف این اتحادیه مبارزه با فقر و بهبود وضعیت اجتماعی مردم منطقه تقویت همکاریهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می باشد.

آلبا در حال حاضر 9 عضو دارد، تولید ناخالص داخلی آن در سال 2008 به رقم ششصد و شصت و نه میلیارد دلار رسیده است. این اتحادیه جمعیتی بالغ بر هفتاد و سه میلیون و چهارصد و پنجاه هزار نفر را در خود جای داده است و گستره ای به میزان دو میلیون و ششصد و بیست و پنج هزار کیلومتر مربع را در برمیگیرد.

اتحادیه اونسور:

اوناسور، که در زبان اسپانیولی، به معنی "جنوب واحد" است، اتحادیه‌ای است که میان کشورهای آمریکای جنوبی شکل گرفته است و از جمله جدیدترین، ترتیبات منطقه‌ای توسط دولتهای آمریکای لاتین است که همگرایی اعضای راه، از راه مشارکت جمعی با هدف همگرایی‌های سیاسی-اقتصادی و اجتماعی به منظور کاهش نابرابری‌های اجتماعی و افزایش رفاه، حذف فقر، مشارکت مدنی و تقویت دموکراسی، مورد تشویق قرار داده است.

این اتحادیه، اتحادیه‌ای فراکشوری و بین‌دولتی است که دو سازمان تجارت آزاد "مرکوسور" و "جامعه آند" را با یکدیگر، در چارچوب طرح یکپارچگی آمریکای جنوبی، ادغام می‌کند. پیشتر این اتحادیه، جامعه کشورهای آمریکای جنوبی نام گرفته بود که در جریان اولین اجلاس انرژی آمریکای جنوبی که در 16 آوریل 2007 برگزار شد به اوناسور تغییر نام داد. ریشه‌های تاریخی و ایدئولوژیکی اوناسور را باید در تفکرات و اندیشه‌های سیمون بولیوار، قهرمان استقلال آمریکای لاتین، جستجو کرد. گفته می‌شود که در تاسیس اوناسور از اتحادیه اروپا الگوبرداری شده است.

(hamshahrionline.ir)

معاهده تاسیس اوناسور در سومین اجلاس سران کشورهای عضو، 23 می 2008 در برازیلیا پایتخت برزیل به امضا رسید.

6- چپگرایی و حضور رقبای سیاسی، امنیتی و اقتصادی ایالات متحده در آمریکای لاتین

از جمله آثار و پیامدهای ظهور رهبران چپگرا و مخالف سیاستهای سلطه‌طلبانه ایالات متحده آمریکا در منطقه آمریکای لاتین، نزدیکی بیش از پیش این کشور با رقبای سیاسی، امنیتی و اقتصادی ایالات متحده در این منطقه می‌باشد. به نظر می‌رسد که کشورهای چپگرا در آمریکای لاتین، براین باورند که حضور سایر قدرتها در این منطقه از شدت سیاستهای نئولیبرالیستی و هژمونیک آمریکا، خواهد کاست ضمن اینکه از این مجرا، خواهند توانست از فضای رقابت میان ابرقدرتها، حداکثر بهره‌برداری را بعمل آورند.

در زمینه سیاست خارجی، تمام رهبران جدید چپ‌گرای آمریکای لاتین، به شدت پیگیر کاستن از وابستگی در حوزه‌های مختلف به ایالات متحده بویژه در زمینه‌های اقتصادی می‌باشند که این امر موجب تلاش جدی آنها برای یافتن شرکای جدید در جهان گردیده است و این موضوع در روابط میان این کشورها با جمهوری اسلامی ایران، چین، روسیه، اتحادیه اروپا، بلاروس و سوریه تبلور یافته است.

حضور روسیه در آمریکای لاتین:

به نظر می‌رسد همچنان که آمریکای لاتین در راهبرد قدرت‌های بزرگ جهانی اهمیتی روزافزون می‌یابد، این موضوع در نزد سیاستمداران کاخ کرملین نیز صدق می‌کند، به طوری که آمریکای لاتین بیش از پیش جایگاهی مهم را در عرصه سیاست خارجی روسیه به خود اختصاص می‌دهد، جایگاهی که پیشتر به دلیل ماهیت متفاوت نظام بین‌المللی حداقل امکان آن به شکل کنونی وجود نداشت. این موضوع در سفرهای اخیر رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر روسیه به کشورهای منطقه و متقابلاً سفر مقامات منطقه به مسکو به انحاء مختلف مورد تأکید قرار گرفته و به خصوص مقامات روسی از اولویت داشتن آمریکای لاتین در سیاست خارجی این کشور سخن گفته‌اند. از مهمترین رقبای آمریکا در آمریکای لاتین، روسیه است. اختلافات سیاسی روسیه و آمریکا بسیار ریشه‌دارتر از دیگر رقباست و می‌توان گفت به بیش از نیم قرن باز می‌گردد. اوج اختلافات روسیه و آمریکا در زمان جنگ سرد بود. با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال 1991 آمریکا تلاش کرد تا با نفوذ در کشورهای شرق اروپا و به طور کلی جمهوری‌های سابق شوروی، روسیه را در انزوای کامل قرار دهد. اوج این تلاشها در انقلاب‌های رنگی در شرق اروپا و بحران گرجستان نمود پیدا کرد. استقرار سامانه موشکی در چک و لهستان و اخیراً در ترکیه از دیگر مسایل مورد اختلاف آمریکا و روسیه است. روسیه در واکنش به این اقدامات آمریکا، در سال‌های اخیر نفوذ خود در

منطقه آمریکای لاتین را افزایش داده و با انعقاد قراردادهای نظامی و امنیتی منافع آمریکا در آمریکای لاتین را به چالش کشیده و موجب نگرانی مقامات کاخ سفید شده است. به عقیده ناظران سیاسی قراردادهای متعدد روسیه با ونزوئلا و همچنین کوبا بدون تردید حاکی از تمایل مجدد این کشور برای بازگشت به صحنه آمریکای لاتین می‌باشد. (صالحی، 30:1388)

هر چند رویکرد جدید به گسترش روابط با آمریکای لاتین در دوران پوتین آغاز شد اما به نظر می‌رسد در دوران ریاست جمهوری مدودف این نزدیکی شتاب بیشتری به خود گرفته است. لازم به ذکر است مدودف که پیش از رسیدن به مقام ریاست جمهوری، رئیس کمپانی گازپروم بوده است، کمپانی‌های روسی را بیش از پیش به حضور در بازار منطقه لاتین، ترغیب نموده است. (Vasquez,2011:290)

چین در آمریکای لاتین:

چشم‌انداز افزایش گرایش چین به منطقه 0 آمریکای لاتین یک دهه قبل چندان روشن نبود. اما امروزه حضور این کشور بزرگ آسیایی در این منطقه سرعت فزاینده‌ای به خود گرفته است. واردات مواد اولیه اعم از نفت و همچنین فرآورده‌های معدنی مهمترین دلیل ورود چین به آمریکای لاتین بوده است. چین سالهاست که بزرگترین کشور مصرف‌کننده مواد معدنی در دنیا است و شرکتهای چینی با حمایت دولت، سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در معادن مختلف دنیا انجام داده تا نیازهای صنعتی چین برآورده شود. این موضوع حتی باعث شده کشور چین کنترل قیمت بسیاری از فرآورده‌های معدنی در دنیا را در اختیار خود داشته باشد. (www.nuso.org)

به قدرت رسیدن حکومت‌های چپ‌گرا در آمریکای لاتین، زمینه مناسب برای ورود چین به این منطقه را بیش از گذشته هموار نموده است. ظهور رهبرانی مانند مورالس در بولیوی، هوگو چاوز در ونزوئلا و همچنین نستور کریشنر ضد امریکایی در آرژانتین

چراغ سبز بزرگی برای پکن محسوب می‌شوند. در کمپ دیگر، رهبرانی مانند لولا (رئیس جمهور سابق) در برزیل، باشلت در شیلی و تاباره واسکوئز و موخیکا در اروگوئه، به علت اینکه رهبرانی عملگرا در سیاست و اقتصاد محسوب می‌شوند، مقاومتی در برابر حضور چین در کشورشان از خود نداده‌اند. حجم روابط تجاری چین با برزیل در سال 2009 به 42 میلیارد دلار رسید که از مجموع تجارت برزیل و آمریکا پیشی گرفت. (<http://es.wikipedia.org>)

از جمله کشورهایی که چین توانست، به یمن به قدرت رسیدن کشورهای چپ‌گرای مخالف سیاستهای آمریکایی، نفوذ و بسط روابط خود در این منطقه، دست یابد، ونزوئلا است. به زعم تمامی تحلیل‌گران سیاسی و اقتصادی چنانچه روابط ونزوئلا و آمریکا در شرایط عادی قرار داشت، پکن نمی‌توانست تا به این اندازه در حیاط خلوت آمریکا که 10 درصد ذخایر ثبت شده نفت دنیا را در اختیار دارد نفوذ نماید. سیاست خارجی دولت چاوز که بر پایه دوری از آمریکا استوار بوده زمینه مناسب ورود شرکت‌های چینی را فراهم نموده است. (ویاردار، 2016: 1388) چین برای کمک به انتقال سریعتر نفت و فرآورده‌های معدنی به بنادر این کشورها برای صادرات به چین، سرمایه‌گذاری‌های سنگینی در بخش حمل و نقل کشورهای آمریکای لاتین انجام داده که می‌توان به بازسازی خطوط جاده‌ای در ونزوئلا و راه آهن در آرژانتین اشاره کرد. چین در حال حاضر در مورد مساله تایوان با آمریکا مشکل دارد. همچنین آمریکا با نفوذ در کشورهای آسیای شرقی تلاش می‌کند تا چین را در این منطقه منزوی کند. چین در واکنش به این اقدامات آمریکا با توسعه مناسبات سیاسی و اقتصادی خود با آمریکای لاتین، سعی دارد تا ایالات متحده را در حیاط خلوت خود زمینگیر کرده و در حد توان به آن کشور، فشار وارد کند. (صالحی، 4:1388)

نتیجه‌گیری

تحولات و دگرگونی‌های سیاسی اساسی دهه اخیر در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین بویژه در کشورهای موسوم به کشورهای چپ‌گرا، توجه قطب‌های مهم سیاسی و اقتصادی جهان نظیر چین، اتحادیه اروپا و روسیه را به منطقه‌ای که زمانی حیات خلوت آمریکا بود، جلب کرده است. هر چند قدرتهای جهانی از منظر خود و با اهداف مختلف به تعمیق و توسعه روابط خود با کشورهای آمریکای لاتین می‌پردازند لیکن جاذبه‌های سرمایه‌گذاری، بازار این منطقه و منابع غنی انرژی از نفت و گاز و اورانیوم، وجه مشترک علاقمندی این قدرتها به این منطقه می‌باشد آنچه که موجبات نگرانی آمریکا را در نیمکره غربی، فراهم ساخته است و باعث کاهش تدریجی نفوذ سیاسی امنیتی آمریکا در این منطقه خواهد بود.

در کنار جذابیت‌های اقتصادی منطقه آمریکای لاتین، به دلیل به قدرت رسیدن گروهها و احزاب مردمی و چپ مخالف با سیاست‌های سلطه‌جویانه آمریکا، این منطقه در سالهای اخیر مورد توجه رقبای آمریکا در سراسر جهان قرار گرفته است، شرایطی که دلیل اصلی آن را می‌بایست در سیاستهای یکجانبه‌گرایانه و توسعه طلبانه ایالات متحده آمریکا در طول حدودا دو قرن در آمریکای لاتین جستجو کرد. اراده و خواست عمومی در آمریکای لاتین برای شکستن هیمنه و نفوذ سیاسی آمریکا در سرزمینشان که با به قدرت رسیدن رهبران مردمی و برخاسته از آرای عمومی به منصفه ظهور رسید را نه تنها می‌توان در رویکردهای جدید لاتینی‌ها در مخالفت با طرح آمریکایی آلکا که با رویه‌ای نئولیبرالیستی در صدد چپاول منابع و ثروت بیکران آمریکای لاتین بود، جستجو کرد، بلکه در تلاش لاتینی‌ها در ایجاد همگرایی منطقه‌ای و تشکیل اتحادیه‌های نظیر آلبا، مرکوسور، جامعه‌اند و... مشاهده نمود. از طرفی، کشورهای آمریکای لاتین با درک این موضوع که برای رسیدن به

موقعیتی اثرگذار در صحنه جهانی، رهایی از سلطه آمریکا بر منابع غنی خود و حقارت‌های ناشی از هیمنه آمریکا بر کشورهای خود در طول دو قرن گذشته، نیازمند به تثبیت موقعیت خود بعنوان یک قدرت منطقه ای می باشند، بدنبال مجموعه سازی می باشند. که نقش اصلی و بازیگران تاثیر گذار آن را، کشورهای نظیر ونزوئلا، چاوز، برزیل، لولا داسیلوا، بولیوی مورالس، آقا و خانم کریشنر در آرژانتین، دانیل اورتگا در نیکاراگوئه و رافائل کورره آ در اکوادور تشکیل می دهند. تمایل رهبران نسل جدید به ویژه رهبران چپ‌گرای آمریکای لاتین برای خارج شدن از سلطه ایالات متحده و افزایش قدرت چانه زنی در مقابل فشارهای واشنگتن، نقش بارزی در روند همگرایی موجود در آمریکای لاتین ایفا نموده است به همین دلیل، در دو دهه اخیر، کشورهای مهم و پیشرو منطقه آمریکای جنوبی، با ایجاد اتحادیه های مختلف، بدنبال ساز و کارهایی برای رسیدن به این جایگاه می باشند. کشورهای منطقه در این آرزو هستند که با تحکیم و تعمیق روابط سیاسی، امنیتی و اقتصادی مابین کشورهای جنوب، در قالبی واحد، مدافع منافع دسته جمعی کشورهای آمریکای لاتین باشند که مصداق بارز آن، بویژه در اتحادیه اونسور تجلی یافته است؛ اتحادیه ای که ریشه های تاریخی و ایدئولوژیکی آنرا باید در تفکرات و اندیشه های سیمون بولیوار، قهرمان استقلال آمریکای لاتین، جستجو کرد. اونسور که با الگو برداری از اتحادیه اروپا، در صدد یکپارچگی آمریکای لاتین است، در روند شکل گیری و تکامل خود، با مانع تراشیها و کارشکنیهای جدی آمریکا مواجه شده است، به گونه ای که این کشور، نه تنها، مخالفت خود را در برخی موارد، صراحتاً بر زبان نیز جاری ساخته، بلکه به تهدید و ارباب کشورهای مذکور نیز دست زده است..

به هر ترتیب آنچه مسلم است، تلاش رهبران چپ‌گرای آمریکای لاتین در اتخاذ سیاستهایی مستقل از ایالات متحده آمریکا، در جهت ایفای نقش مهمتری در تحولات منطقه آمریکای لاتین و کمک به حل مشکلات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی موجود در

کشورهای خود موجب شکست نفوذ بیش از پیش آمریکا در عرصه‌های مختلف لاتینها، خواهد شد. علاقمندی کشورهای چپ آمریکای لاتین در ایجاد و توسعه بیش از پیش روابط با رقبای سیاسی امنیتی آمریکا، از جمله روسیه، چین، اتحادیه اروپا، ایران، در جهت کاهش نفوذ آمریکا در منطقه می‌باشد. حضور این کشورها در آمریکای لاتین روز بروز بیشتر و روابط آنها با کشورهای منطقه مستحکم‌تر میشود. به نظر می‌رسد روندی که هم‌اکنون در آمریکای لاتین در گرایش بیش از پیش مردم به رویکردهای ضد امپریالیستی آمریکا شروع شده است، فرایندی است که نفوذ سیاسی امنیتی آمریکا را حداقل در دهه اخیر با چالش جدی مواجه کرده است، پروسه‌ای که هر چند با مخالفت آشکار آمریکا و کارشکنی‌های بسیاری از ناحیه این کشور در مقابل کشورهای استقلال طلب آمریکای لاتین، روبرو شده است ولیکن باید اذعان داشت که این روند، هر چند ممکن است در مقاطعی از سرعت و کیفیت عملکرد آن کاسته شود ولی همچنان ادامه خواهد داشت و چه بسا در آینده‌ای نه چندان دور، شاهد به قدرت رسیدن رهبران چپ‌گرای جدید دیگری نیز، در آمریکای لاتین باشیم که از نمونه بارز آن، می‌توان به قدرت رسیدن اوپانتا اومالا، رئیس‌جمهور منتخب چپ‌گرای پرو در انتخابات 2011، اشاره کرد، آنچه که احتمال وقوع آن در یکی دیگر از کشورهای مهم این منطقه یعنی ایالات متحده مکزیک، کشوری که 3100 کیلومتر مرز مشترک با آمریکا دارد، هم، دور از انتظار نیست که در صورت وقوع چنین رخدادی، نتایج و عواقب سیاسی امنیتی و اقتصادی آن برای آمریکا، به نسبت سایر کشورهای چپ آمریکای لاتین، می‌تواند بسیار فراتر، عمیق‌تر و نگران‌کننده‌تر باشد.

منابع

1. آشوری، داریوش، (1364)، فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی، انتشارات: مروارید، اردیبهشت.
 2. پورپشنگ، زهرا، (1385)، آمریکای لاتین: نقش و جایگاه آن در آینده نظام بین‌الملل، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
 3. پلینو و آلتون، جک سی و روی، (1375)، فرهنگ روابط بین‌الملل، ترجمه حسن پستا، انتشارات فرهنگ معاصر، تهران.
 4. گولینگر، اوا، چاوز، (1387)، در هم شکستن مداخله آمریکا در ونزوئلا، ترجمه قاسم ملکی، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تابستان.
 5. ویاردار، هوارد. ج و هاردی اف کلاین، (1388)، الگوی سیاست و توسعه در آمریکای لاتین، ترجمه دکتر پرویز امامزاده فرد، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
 6. ضیایی، محمد علی، (1380)، "ایالات متحده و شکل‌گیری چهره جدید آمریکای لاتین"، سفارت ج.ا. برازیلیا
 7. ضیایی، محمد علی، (1385)، تاریخ روابط دیپلماتیک ایران و کشورهای آمریکای لاتین، همشهری آنلاین، در:
- <http://bpdanesh.ir/detailnews.asp?id=7452>
8. فائز، احمد (1388)، کودتای هندوراس پیام تهدید آمریکا به کشورهای عضو پیمان آلبا، در:
- <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=8806231642>
9. مجله آمریکای لاتین، 1386
 10. Ronaldo Franko Y Aronondo di Filippo, las dimensiones sociales dela integration, regional en america latina, cepal.1999
 11. Martinez ,osvaldo.(Que es el alca) coleccion bolivariana ,la burbuja ,caracas,2002
 12. Mercado Rene Zavaleta, elnacionalisna contra la ocupucion north Americana, Sergio varreira, 1967

13. Vazquez-rial horacio, la izquierda reaccionaria, sindrom metologia, pemsodromg, 2011
14. zamannews.ir/view.aspx?ID=900314007
16. [http:// www.aviacionargentina.net/fonos/aviacion/militar-mundial.5/5421-empresas-rusta-y-prasil-firman-contratos-para-la-venta-helicopteras-rusos.html](http://www.aviacionargentina.net/fonos/aviacion/militar-mundial.5/5421-empresas-rusta-y-prasil-firman-contratos-para-la-venta-helicopteras-rusos.html)
17. Martin perez le-fort: china y americalatina bajo una estrategia transitorias, ,in: http://www.nuso.org/upload/articulos/3353_1.pdf
18. Mauricio A.Plazas vega,La cuestion social y la nueva izquierda en america latina , temis colombia, 2007
19. <http://www.alba.com>
20. http://en.wikipedia.org/wiki/Monroe_doctrine
21. http://es.wikipedia.org/wiki/Operaci%C3%B3n_C%C3%B3ndor
22. http://www.nuso.org/upload/articulos/3357_1.pdf

